

# ما دیگر همان هایی نیستیم که بودیم

جدایی نادر از سیمین / اصغر فرهادی / ۱۳۸۹ / نوشته سوم: یادداشت بعد از اکران

چاپ شده در : مجله ۲۴

زمان انتشار : اردیبهشت ماه ۱۳۹۰

در برداشتی کاملاً حسی و شخصی، بسیاری اوقات هنگام تماشا یا بعد از تماشای یک فیلم خوش فکر و خوش ساخت غیرایرانی که شاهکار هم نیست یا ابداعات خارق العاده ای هم ندارد، به این نکته بی ربط فکر می کنم که اگر این فیلم، مثلاً شهر ساخته بن افلک یا ۱۱:۱۴ ساخته گرگ مارکس در ایران ساخته شده بود، با این کمبود بداعت و طراوت در فیلمنامه ها و زبان سینمایی فیلم های ما، آیا احیاناً به عنوان بهترین فیلم سال از جانب همه اهالی پیگیر سینمای ایران انتخاب نمی شد؟ و بعد در ذهن و ضمیرم از این قناعت کم و بیش حقارت بار، حرص و حسرت می خورم. نیازی به نام بردن نیست؛ ولی بسیاری اوقات ما یا برای انتخاب بهترین فیلم سال سینمایی مان به سراغ نمونه های کاملاً آگزوتیک و نامتعارف و خارج از جریان معمول سینمای داستانگو می رویم که اغلب داشته های قابل افتخار تاریخ سینمایمان را تشکیل داده اند. یا اگر به فیلمی داستانگو رجوع کنیم، معمولاً همان قناعتی که گفتم، همین که فیلم «استاندارد» باشد و داستانش را روان و به قاعده تعریف کند و شخصیت ها و عناصر زائد نداشته باشد، برایمان کافی است. در این مقیاس است که بسیاری اوقات وقتی با گله ای از جانب خواننده یا سینماگری مواجه می شویم که آن دیگر چه انتخابی بود، با اشاره به همان قناعتگری ناگزیر می گوییم «خب، به نسبت عرف و سطح سینمای ایران در نظر بگیر».

سه فیلم اخیر اصغر فرهادی، این قاعده قناعتگرانه را برهم زده اند. حالا ما چه به لحاظ تأثیر ویران کننده عاطفی و حسی و درگیرکنندگی ذهنی، چه در بعد مفاهیم و برداشت های اخلاقی و انسانی و جامعه شناختی و روانشناسانه و چه در سطح تکنیکی و عناصر زیبایی شناختی، فیلم هایی داریم که برای تماشاگر پیگیر داستان و تعلیق در سینما، همان سحری را دارند که برای مخاطب فیلم دیده تر؛ و جالب این جاست که برای درک و دریافت هم در چند لایه مختلف، می توانند یکایک این سطوح از تماشاگران را به برداشت های کافی و کاملی برسانند. بیننده ای که پدر یا مادر پیری دارد، کسی که درگیر پروسه تربیت فرزندش است،

کسانی که از برخورد تحقیرآمیز طبقه فرادست رنج می برند، یک معلم، یک تین ایجر، یک کارگر خانه، هر مقام قضایی و قانونی و اصلاً هر کسی که با قضاوت و وکالت و علم حقوق سر و کار دارد، هر کسی که درگیر و در بند فقه و شرعیات است، هر آن که آلازایمر را در یکی از اطرافیانش تجربه و مشاهده کرده، هر کسی که قصد مهاجرت به خارج از کشور را دارد یا هر فرد متأهلی که دارد به جدایی از همسرش فکر می کند و ده ها قشر و طبقه و گروه دیگر ممکن است با دیدن جدایی نادر از سیمین درک و لمسی چنان عمیق داشته باشند که من و شما با داعیه سینمادوستی و سینماشناسی مان حتی تصور آن درک و دریافت را هم نتوانیم به خود راه دهیم. فیلم بزرگ، یعنی همین که هیچ کس بعد از دیدار آن، دیگر دقیقاً و صرفاً همان آدمی نیست که پیش از آن بوده است.